

طراحی فضاهای مسکونی بر پایه اصول روان‌شناسی محیطی در شهر اهواز (نمونه موردی: منازل ویلایی تایپ B در شهرک مسکونی نفت اهواز)

ندا ارزانی بیرگانی*؛ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران

Nedaarzani41@gmail.com

معصومه سادات مرعشی نژاد؛ عضو هیئت علمی گروه معماری واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، اهواز، ایران

mmarashi@iauahvaz.ac.ir

بهناز بابائی مراد؛ عضو هیئت علمی گروه شهرسازی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، اهواز، ایران

Ur.behbm@yahoo.com

چکیده

با توجه به رشد سریع جمعیت، متأسفانه شاهد بحران کمبود فضای شخصی و خلوت برای افراد در جامعه در رابطه با موضوع مسکن می‌باشیم. مسکن به عنوان یکی از دیده‌های واقعی، نخستین مسئله‌ای است که بشر همواره با آن دست به گریبان بوده و در تلاش برای دگرگونی و یافتن پاسخی مناسب، معتدل و اندیشیده، برای آن است. در روان‌شناسی محیطی به تاثیر متقابل رفتار، عوامل و شرایط فیزیکی معماری و فضاهای محیط پیش از دیگر جنبه‌ها اهمیت داده است. با توجه به این رویکرد، کیفیت فضایی آن باید به گونه‌ای باشد که فرد به آن تعلق داشته و هویت فردی خود را آن بازابد تا در آن به آسایش برسد. هدف از نگارش این پژوهش طراحی فضاهای مسکونی بر پایه اصول روان‌شناسی محیطی و کشف مولفه‌های موثر بر رفتار ساکنین در فضاهای مسکونی می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، ماهیت و گردآوری داده‌ها مطالعاتی (توصیفی) - استباطی (تحلیلی) و از نوع کمی - کیفی می‌باشد که روش‌های مختلف تحقیق پیمایشی - قیاسی استفاده می‌شود. پرسشنامه به نقش سه پارامتر موثر بر فضای مسکونی به وسیله طیف لیکرت اعتبار می‌دهد. برای تحلیل داده‌های پرسشنامه در نرم افزار آماری spss از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی، ارتباط سه پارامتر مشخص گردیده و پس از برآیندها، فرضیه‌های پژوهش را مورد آزمون t-test قرار می‌دهیم. یافته‌های نوشتار حاضر بیانگر آن است که شناخت عوامل تاثیرگذار روان‌شناسی محیط در ایجاد فضاهای مسکونی باعث درآیش بر آسایش و آرامش انسان می‌شود و پیوستگی ابعاد روانی انسان با معماری و نقش کالبدی محیط در ایجاد آرامش و شاد زیستن سود بخش است. در این راستا با طراحی بناهایی که اصول پایداری در فرآیند طراحی آن مورد پروا قرار می‌گیرد می‌توان موقعیت منحصر به فردی را بابت ارتقا سلامت فردی و اجتماعی کاربران در شهر ایجاد کرد.

کلید واژه: روان‌شناسی محیطی، فضای مسکونی، شهرک نفت اهواز، اهواز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گسترش بی‌رویه و بی‌برنامه توسعه شهرها، افزایش فاصله محل کار و زندگی، افزایش تردهای شهری، عدم تشخیص نیازهای انسانی، آلودگی صوتی و بصری و هوا، فقدان مسکن مناسب و کیفی، ازدحام و بروز تعارض‌های اجتماعی، از میان رفتن حس تعلق به محیط و سایر عوارض را میتوان به عنوان شرایط و کیفیات نامناسب شهری دانست که با ایجاد فشارهای روانی در افراد، اثرات سوئی بر سلامت جسمی و روحی آن‌ها میگذارد و موجب اختلال در عملکرد افراد در قلمرو اجتماعی، روانشناختی و جسمانی گردد. (عقیل امامقلی) با توجه به رشد سریع جمعیت، متأسفانه شاهد بحران کمبود فضای شخصی و خلوت برای افراد در جامعه در رابطه با موضوع مسکن می‌باشیم. با ساخته شدن آپارتمان‌های کوچک با طبقات متعدد، به دلیل زیاد شدن جمعیت و نبود فضای کافی، شرایط جدیدی در زندگی انسان‌ها به وجود آمد که محدودیت‌هایی را ایجاد نمود (نسترن مرتضوی و همکاران). آپارتمان‌نشینی را می‌توان از مهمترین تحولات در فرآیند اسکان بشر در شهرها دانست که فرم غالب مسکن شهری در دوران معاصر تبدیل شده است. در ایران نیز همگام با روند رشد شهرنشینی، سیاست رشد تولید انبوه در قالب مجتمع مسکونی به عنوان یکی از راه‌های پاسخ به نیاز مسکن به سرعت گسترش یافته است. (مرضیه سادات محبی سرشت، قاسم امیدوار) و در پی آن ساخت و ساز مسکن در قالب مجتمع‌های مسکونی و رشد نامناسب و ناهمساز کالبدی، به علاوه نگاه کمی‌گرایانه به عناصر کالبدی، پیامد‌های نظیر از دست رفتن مکان، بیگانگی انسان با مکان را در پی داشته است. (احمد میرزا محمدی، بهزاد تقی پور قصابی) نا رضایتی‌هایی که در معماری مدرن بوجود آمد، نیروی محرکی برای ادغام علوم روانشناسی با معماری شد. روانشناسی محیط رویکردی است که در دهه‌ی حاضر وارد معماری شده و به بررسی روحیات و نیازهای اساسی و اصلی انسان پرداخته است، و روند رسیدن به آن را مشخص می‌نماید (سپیل اطیابی، امیرمسعود دباغ) و علم بررسی ارتباطات و کنش‌های انسان با محیط بیرونی، بررسی تاثیر و تأثیر متقابل انسان و محیط است (همایون اقبالی، حمیدرضا صارمی).

در روانشناسی محیطی به تاثیر متقابل رفتار، عوامل و شرایط فیزیکی معماری و فضاهای محیط پیش از دیگر جنبه‌ها اهمیت داده است. با توجه به این رویکرد، خانه باید فضایی به یادماندنی، سرزنده و منحصر به فردی که در آن سکونت دارد باشد، پس کیفیت فضایی آن باید به گونه‌ای باشد که فرد به آن تعلق داشته و هویت فرد خود را در آن بازابد تا در آن به آسایش برسد. شرط لازم برای داشتن یک معماری خوب و رسیدن به مکان‌های زنده و جاودانه، شناخت زندگی است. بنابراین معماران علاوه بر اینکه باید ویژگی‌های آن نوع از زندگی که قرار است در آن مکان رخ دهد را بشناسند، باید به تصویری از زندگی بهتر در آن مکان نیز واقف باشند. دانش روانشناسی محیطی بر بررسی تاثیر مثبت یا منفی محیط مصنوع بر رفتار انسان یا بالعکس می‌پردازد (سپیل اطیابی، امیرمسعود دباغ).

مسکن به عنوان یکی از دیده‌های واقعی، نخستین مسائلی است که بشر همواره با آن دست به‌گریبان بوده و همواره در تلاش برای دگرگونی و یافتن پاسخی مناسب، معقول و اندیشیده، برای آن است. لذا مسکن یک نیاز است اما نه هر مسکنی، آنچه که ایده آل آدمی است دسترسی به مسکن مناسب است. (مرادی، روستا آزاد) کیفیت خانه و محیط پیرامون آن باید به گونه‌ای باشد که فرد در آن به آسایش برسد. اما این امر در کشور و شهر ما محقق نشده و اغلب ساخت‌وسازهای شهری اخیر در اکثر مناطق از جمله اهواز، خانه‌ها را به سرپناهی جهت گذراندن عمر تبدیل کرده است. در سالهای اخیر شهر اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان، با دگر شهرهای بزرگ کشور ایران با رشد کالبدی و افزایش جمعیتی روزافزونی روبه‌رو شده و به عنوان یکی از کلان‌شهرهای کشور شناخته شده است. (قنوتی، ۱۳۹۲) از جهت دیگر آلودگی، نابرابری‌های اجتماعی، کافی نبودن فضای جمعی، بیکاری، شرایط نامناسب آب و هوایی و... شهری موجب ناراحتی و افسردگی در ساکنین شهر اهواز می‌شود. مجموعه‌های مسکونی در اهواز به عنوان یک مشکل در زمینه معماری و طراحی شهری انگاشته می‌شود که می‌توان کارایی بسیار زیادی در رضایتمندی ساکنان شهر به دنبال داشته باشد اما پس از گذشت سال‌ها از طرح مباحث طراحی استوار بر آسایش، آرامش و رضایتمندی ساکنان تا کنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته و اقتضای به انجام این پژوهش ضروری می‌باشد.

اهواز در این پژوهش به عنوان جامعه آماری و شهرک مسکونی نفت اهواز واقع در ناحیه سه شهرداری شهر اهواز قرار دارد به عنوان نمونه موردی انتخاب شده است. شهرک مسکونی نفت با داشتن ۲۰۰۰ واحد مسکونی به همراه مراکز آموزشی، اداری، درمانی و فرهنگی یکی از بزرگترین شهرک‌های واقع در استان خوزستان و ایران می‌باشد. منازل شهرک مسکونی نفت در ۳ تایپ طراحی شده که شامل منازل آپارتمانی، منازل ویلایی تایپ B و C می‌باشد. (میرجانی، ۱۳۹۲) منازل ویلایی تایپ B، مجموعه مسکونی شهرک نفت یکی از بزرگترین منازل ویلایی موجود در شهرک نفت و حتی شهر اهواز قلمداد می‌شود که دارای مشکلاتی همچون، عدم طراحی اقلیمی، عدم استفاده از آرایه‌های ایرانی-اسلامی، عدم بستر مناسب برای پذیرش فعالیت‌های مختلف و... می‌باشد. لذا در این پژوهش برآنیم پیوند میان حوزه روانشناسی و معماری با مبنا قرار دادن جایگاه روانشناسی محیطی در معماری، اهمیت شناخت ارتباط بین محیط و طراحی مد نظر قرار می‌گیرد و به معیارهای اصلی طراحی مسکن مناسب زندگی، که به نیازهای جسمی و روانی افراد توجه می‌کند، می‌پردازد و راهکارهایی برای بکارگیری هر چه بهتر این علم در معماری و برنامه ریزی شهری ارائه می‌گردد که با بهره‌گیری از آن به طراحی مجموعه مسکونی در شهر اهواز خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و نظرات مختلفی در پیرامون روانشناسی محیطی موثر در طراحی مسکن صورت گرفته، که در ذیل به تعدادی از این پژوهش‌های موثر در این تحقیق اشاره می‌شود.

– سپیل اطیابی، امیرمسعود دباغ (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل و بررسی تاثیر دانش روانشناسی محیطی در طراحی فضاهای مسکونی، نمونه موردی: مجتمع مسکونی زیتون اصفهان" با در نظر گرفتن اصول روانشناسی محیطی، تاثیر قابل ملاحظه‌ای در بهبود طراحی و ساخت محیط فیزیکی و در نهایت محیط فردی و اجتماعی مطلوب‌تر دست یافته‌اند که به هدف اصلی یعنی یافتن روش‌های طراحی فضاهای مسکونی ایده‌آل و ارتقا سطح کیفیت زندگی افراد نزدیک کرده است.

– علی صالحی پور، مسعود غلامی پور (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی روانشناسی محیطی در طراحی مجتمع‌های مسکونی" به بررسی، ماهیت دانش روانشناسی محیطی و حوزه‌های کارکردی و در نهایت به بیان شناخت فضاهای جمعی و مسکونی می‌پردازد. که نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد نیازهای انسانی که عامل جهت‌دهی به رفتارها می‌باشد، در فضاهای جمعی مشخص شده و با بررسی این نیازها، آرامش روانی در این فضاها افزایش یابد.

سپیده حسینی (۱۳۹۵) در پایان نامه ای تحت عنوان "ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع مسکونی با رویکرد روان‌شناسی محیط، نمونه موردی: طراحی مجتمع مسکونی در شهر آمل" به بررسی رویکرد روانشناسانه به ارتباط بین انسان و محیط مسکونی که انسان همواره در تعامل با آن است و خودد جزئی از آن بشمار می‌رود، می‌پردازد که در نتیجه آن مباحثی در مورد بین رفتار انسان و محیط کالبدی و اهمیت شناخت این ارتباط برای مقاصد طراحی ارائه گردید.

وحید عسکری کاشان (۱۳۹۵) در پایان نامه‌ای تحت عنوان "طرح مجموعه مسکونی کاشان با تاکید بر نسبت روان‌شناسی محیط و معماری" با بیان نظریه‌های معماران و شهرسازان و دیگر محققین در مورد روان‌شناسی محیط به بررسی خانه ایرانی می‌پردازد که در طی این مطالعات عواملی در خوانایی سیمای خانه ایرانی معرفی می‌شود که ارتباطاتشان با محیط زندگی‌اش را معنی می‌دهد. نتیجه این که رعایت ارزش فضاها از طریق هندسه متعادل و مناسب و سلسله مراتب و کمک به خوانایی محیط از مهمترین عوامل در طراحی با رویکرد روانشناسی محیط می‌باشد که به ایجاد حس تعلق و آرامش در فضا می‌شوند.

علی نمازیان، فاطمه قارونی (۱۳۹۲) در نشریه عملی، مطلبی تحت عنوان "حلقه گمشده روان‌شناسی محیط در آموزش معماری" با تکیه بر اهمیت آموزش روانشناسی محیط به مثابه‌ی حلقه گمشده در فرآیند آموزش معماری و یکی از محوری‌ترین دروس در فرآیند آموزش آکادمیک معماری، در جستجوی دستیابی به یک چارچوب کلی برای آموزش موثر روان‌شناسی محیط به معماران می‌باشد. در این زمینه نکاتی را در مورد لزوم آموزش این درس مورد بررسی قرار داده و در نهایت موارد و محورهایی را به دست می‌دهد که دارای نقش کلیدی در روند آموزش به دانشجویان درس مربوطه است.

عقیل امامقلی و همکاران در فصل نامه، مقاله ای با عنوان "روان‌شناسی محیطی، عرصه مشترک معماری و علوم رفتاری" با مروری تحلیلی بر دانش روان‌شناسی محیطی، رابطه‌ی دو سویه بین محیط و انسان و همچنین نظریه‌ها و مکاتب این حوزه و تاثیر کیفیت محیط ساخته شده بر رفتار و روان انسان داشته است. در این بررسی مشخص گردیده که از تعامل دو حوزه علوم رفتاری و معماری، دانش میان رشته‌ای "روان‌شناسی محیطی" به تکوین رسیده و نظریه‌هایی طراحی بر پایه نیازها و درک انسان از محیط زندگی تدوین گردیده است. لذا می‌توان روان‌شناسی محیطی را عرصه مشترک معماری و علوم رفتاری قلمداد کرد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، از نظر ماهیت و گردآوری داده‌ها، مطالعاتی (توصیفی) - استنباطی (تحلیلی) و از نوع کمی- کیفی می‌باشد. که از روش‌های مختلف تحقیق پیمایشی، قیاسی استفاده می‌شود. جامعه آماری این پژوهش شهر اهواز و نمونه آماری شهرک مسکونی نفت (منازل ویلایی تایپ B) اهواز می‌باشد. در این پژوهش به مبانی و مفاهیم مسکن و محیط پرداخته، سپس روند توسعه و محتوای روان‌شناسی محیطی را ارائه می‌دهد. در اولین قدم برای بدست آوردن پاسخ مناسب به پرسش‌های تحقیق به بررسی اسناد، نظریه‌ها، رساله‌ها، مقالات پرداخته است و برای یافتن الگوهای تاثیرگذار بر کیفیت محیط مسکونی از روش میدانی استفاده شده است که در نمونه آماری با توزیع پرسشنامه، یافته‌ها و برداشت‌های میدانی را مورد سنجش قرار داده است. در قدم بعدی پس از تجزیه و تحلیل یافته‌ها و برداشت‌ها از نمونه آماری، الگوها و مولفه‌های ارزشمند در طراحی مشخص شده و در انتها با استفاده از این پارامترها و نرم افزارهای مرتبط به طراحی فضاهای مسکونی بر پایه اصول روان‌شناسی محیطی پرداخته ایم و الگوی مورد نظر را ارائه می‌دهیم.

اهداف پژوهش

- طراحی فضاهای مسکونی بر پایه اصول روانشناسی محیطی در شهر اهواز
- ارائه الگوهای تاثیر گذار بر کیفیت محیط مسکونی در زندگی و سلامت افراد
- کشف مولفه‌های موثر بر رفتار ساکنین در فضای مسکونی

- مبانی نظری

روان‌شناسی محیطی

روان‌شناسی محیطی حوزه‌ای است که تعریف آن شکلی خاص دارد و در قالب چند کلمه نمی‌گنجد. در واقع برخی روان‌شناسان عنوان داشته‌اند که تعریف آن غیر ممکن است و گفته‌اند که روان‌شناسی محیطی اساساً هر چیزی است که روان‌شناسان محیطی انجام می‌دهند با این وجود از نظر ما تعریف ارائه شده توسط پروشانسکی پذیرفته‌تر است: روان‌شناسی محیطی رشته‌ای است که با تعاملات و روابط میان مردم و محیطشان سر و کار دارد. پروشانسکی خاطر نشان می‌سازد که هر محیط فیزیکی، محیط اجتماعی نیز به شمار می‌آید و گاهی اوقات جداسازی این دو جنبه از محیط ممکن نیست. در نتیجه پیچیدگی مفهوم محیط، موضوعی تکرار شونده در سرتاسر این متن است. از این‌ها، دو رشته روان‌شناسی محیطی با معنوی (محیط‌های ساختمانی، طبیعی و اجتماعی) و با تأکیدش بر تعاملات افراد در محیط مشخص شده است (روان‌شناسی محیطی، مک اندرو: ۲).

محیط شناخته شده رفتار انسان

محیط دارای ویژگی‌های جغرافیایی، ساخته شده و فرهنگی است که با هم رابطه‌ای درونی دارند و بعضی از رفتارها را از راه‌های همسان تأمین می‌کنند. مجموعه‌ای از قابلیت‌های محیط در یک موقعیت ویژه محیط بالقوه‌ای را برای رفتار انسان در آن مکان ایجاد می‌کند. تمام این قابلیت‌ها توسط مردم ادراک نمی‌شوند و از تمام قابلیت‌های ادراک شده نیز استفاده نمی‌شود. وضعیت مردم، انگیزش‌ها، تجارب، ارزش‌ها و هزینه و پاداش قابل دریافت مردم از شرکت در فعالیت‌ها یا تفسیر زیباشناختی آنها از محیط اطراف، میزان استفاده از محیط را تعیین می‌کند. فرآیندهای ادراک، شناخت و رفتار فضایی تحت تأثیر شایستگی‌های فردی و گروهی و ساختار محیط ساخته شده‌اند. انسان مخلوقی تطبیق پذیر است، اما ادراک وی از محیط، تحت تأثیر چیزهایی است که با آن انس گرفته است. در عین حال باید توجه داشت که مردم با شرایطی که ارزش‌های انسانی را تهدید به تخریب می‌کند نیز تطبیق پیدا می‌کنند. (حسینی، ۱۳۹۵).

توجه به نیازهای انسانی در معماری

توجه به نیازهای انسانی و یافتن مدلی کامل تر از انسان، دغدغی خاطر بسیاری از معماران بوده است. به نظر ما زلو انگیزه‌ها و نیازهای انسانی عوامل درونی و ذاتی انسان هستند و در بدو تولد با انسان زاده می‌شوند. از این رو انسان متکی بر انگیزش‌های درونی خود در جستجوی یافتن راهی جهت ارضای خواست‌های خود است و این عمل را از روی اراده و در جهت رفع نیازهای خاص انجام می‌دهد. لذا انسان از طریق تعامل با محیط و تغییر در قابلیت‌های آن و متکی بر انگیزه‌های درونی

خود در دستیابی به نیازهای خویش از طریق تغییرات در سطوح محیط کالبدی قابلیت‌های آن است که می‌تواند به محیط معنا ببخشد. مازلو نیازهای انسانی را به دو گروه نیازهای اساسی یا اولیه و نیازهای برتر یا والا دسته بندی و در یک نظم سلسله مراتب، شناخت انسان سالم از طریق توجه به نیازهای برتر و عالی امکان پذیر است. مدل ارائه شده در روان‌شناسی انسان گرای مازلو و تعمیم دادن آن به رفتارهای انسان در فضای معماری و شهری می‌تواند سازوکار مناسبی برای تجزیه و تحلیل تعامل و ارتباط انسان و محیط ساخته شده به دست دهد. این مدل به معماران و طراحان شهری کمک می‌کند تا به علل شکل‌گیری مجتمع‌های زیستی و فضاهای معماری در ارتباط با نیازهای انسانی توجه نمایند. (مطلبی، ۱۳۸۰)

تامین نیازهای انسانی در زمینه مسکن

جان لنگ با بهره‌گیری از مدل مازلو، مدلی تحت عنوان مدل نیازهای انسانی در ارائه کیفیت مطلوب طراحی شهری ارائه داده است. در این مدل، به نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی و امنیت، وابستگی، عزت و اعتماد به نفس، خودشکوفایی یا تحقق خویشتن و شناختی و زیباشناختی به عنوان عوامل موثر در کیفیت محیط نام برده است (گلکار، ۵۲). مسکن به عنوان یک مکان برای دیدار با دیگران، تبادل ایده‌ها، احساسات، تعامل با خانواده و دیگران، پذیرفتن مجموعه‌ای از ارزش‌های معمول و همچنین تنها بودن، ایفای نقش می‌کند. پس یک محیط زندگی باید به وسیله رابطه مستقیم و مشارکت ساکنین آن به منظور بازتاب نیازهای شخصی و فردی آنها مهیا شود. بدون ترویج مشارکت کاربران در ساخت یک خانه، نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به ایمنی، نیاز به امنیت و... تحقق نمی‌یابد، در نتیجه محیط زندگی قادر به تکمیل نیازهای اساسی ساکنان نخواهد بود (عسکری کاشانی، ۱۳۹۵). محیط ساخته شده، نیازهای زیست شناختی انسان مثل سرپناه، نیازهای ایمنی، همچون امنیت فیزیکی و روانی و نیازهای تعلق و احترام را نمادگرایی محیط و نیازهای خودشکوفایی را از طریق آزادی انتخاب، نیازهای شناختی از طریق دسترسی به فرصت‌هایی برای رشد و نیازهای زیبایی شناختی را از طریق زیبایی صوری (فرمال) تأمین می‌کند (جان لنگ، ۱۳۸۶).

محاط در معماری

در طول یک روز، ایام یک سال و سال‌های یک عمر، زمان زیادی را در فضاهای انسان ساخت به سر می‌بریم که نه تنها بر روح و روان ما تأثیرگذارند بلکه گاه آن را شکل می‌دهند. محیط ظرف، روان ما است. ذهن ما گاه چون مظلومی با شاکله و گاه همانند مظلومی بی شکل تحت تأثیر محیط است. در این میان معماری سهم زیادی در این شکل دهی دارد. معماری گاه روح و روان ما را به دگرجاها می‌برد و گاه ما را می‌آزارد. قطعاً همه‌ی معماران و طراحان نگاهی فیلسوفانه به طراحی ندارند و نخواهند داشت، اما همگی می‌باید در هنگام طراحی و خلق محیط از میزان تأثیر آن بر انسان آگاه باشند و به طراحی آگاهانه دست بزنند. اکنون با انجام تحقیقات وسیع در حوزه روان‌شناسی محیط، یافته‌های علمی طراحان و معماران را آگاه‌تر کرده تا اگر تاکنون در مراحل طراحی بر پایه تجربه یا سلیقه شخصی خویش برخی از تصمیمات را می‌گرفته‌اند، فرآیند طراحی را بازنگری کنند. یافته‌های علوم رفتاری و علوم ادراک و شناخت بسیاری از موارد طراحان را از تجربه گری یا سلیقه گری، بر حذر می‌کند (شاهچراغی، بندرآباد).

خانه

سرپناه، مسکن، کاشانه و خانه واژگانی هستند که به یک کالبد فیزیکی ظاهراً واحد اطلاق می‌شوند. اما در حقیقت این واژه گاه سطوح مختلف ادراک ما از محیط زندگی را نشان می‌دهند. سر پناه تنها نیازهای اولیه‌ی ما را تأمین می‌کند و مسکن به معنی جایی برای سکنی گزیدن است. در نگاهی فلسفی و روان شناختی، باید بین خانه و کاشانه فرق گذاشت. ما در کاشانه، اتراق می‌کنیم، اما در خانه مقیم می‌شویم. مقیم شدن نوعی ریشه دواندن و تعلق یافتن است. اما اتراق کردن، دمی آسودن و قدری منزل کردن است. به این طریق است که خانه ما را گردهم می‌آورد و به هم می‌تند؛ افراد خانه، خاطره‌ها زمان، ترسها و دلهره‌ها، مصایب و خوشبها، همه و همه در خانه فراهم می‌آیند. اما کاشانه ما را گردهم نمی‌آورد، به اعماق پیوند نمی‌زند و نمی‌باشند. بلکه می‌پراکنده می‌گسلد، و منتشر می‌کند. اما کاشانه ما را گردهم نمی‌آورد، به اعماق پیوند نمی‌زند و نمی‌باشند. بلکه می‌پراکنده می‌گسلد، و منتشر می‌کند. برخی محققان اعتقاد دارند ساختار زندگی شهری، دستیابی به مکانی با نام و مفهوم "خانه" را که عمیقاً با جنبه‌های روان‌شناختی انسان پیوند دارد، امکان پذیر نیست. زیرا در برابر زندگی سنتی، که بر پایه‌ی تولید است، زندگی شهری، اساساً بر پایه‌ی مصرف است، زندگی سنتی مبتنی بر مفهوم کار است و فراغت در آن معنایی نداشته، اما زندگی شهری مبتنی بر کار و فراغت است، زندگی سنتی، مبتنی بر ارزش کاربردی کالاهاست، اما زندگی شهری مبتنی بر ارزش‌های کاربردی و نمادین است، زندگی سنتی، بر پایه‌ی تداوم و استمرار سنت‌ها و تکرار گذشته‌هاست، در حالی که پایه‌ی زندگی شهری، نوآوردی فرهنگی است. در زندگی سنتی (و روستایی) ساختارهای خویشاوندی به توزیع قدرت می‌پردازد، اما در شهر، توزیع قدرت بر اساس تخصصی شدن تقسیم کار و ویژگی‌های طبقاتی است. زندگی سنتی فرهنگ واحد و یکپارچه دارد و آن تعیین کننده تمام ویژگی‌های زندگی افراد است، اما شهر خرده فرهنگ و تنوع زبانی و نژادی دارد و متکثر است. زندگی سنتی و روستایی الگوسازی هماهنگ با الزامات طبیعت دارد اما زندگی شهری پایه‌اش تغییر طبیعت و تسلط به آن است. بنابراین توضیحات و اینکه زندگی شهری نوعی زندگی مصرفی، متکثر و در حال تغییر است، آیا می‌توان در آن امکان ساختن و داشتن محیطی به نام "خانه" داشت؟ بی شک محقق شدن چنین ایده‌ای مستلزم توجه به آفرینش مکان به وسیله معماران است. (محاط در محیط، بندرآباد، شاهچراغی: ۳۴۴)

۳ مجتمع‌ها و برج‌های مسکونی

درباره‌ی اثرات مجتمع‌های مسکونی و ساختمان‌های بلندمرتبه بر روان و رفتار ساکنان آن، تحقیقات زیاد انجام شده است و غالباً دلایل مختلفی برای باور این که آپارتمان‌های مسکونی بلند مرتبه، اثرات نامطلوبی بر سلامت اجتماعی و روانی می‌گذارند، وجود دارد (Cappon, 1972, p. 194). در این زمینه تحقیقات با تمرکز روی مباحث روان‌شناختی، با چندین مطالعه‌ی اولیه و اصلی، در دهه ۱۹۵۰ میلادی، درباره رابطه‌ی نوع مسکن با رفتار اجتماعی و سلامت روانی شروع شد؛ سپس این شاخه، خود را در دهه ۶۰ سازماندهی کرد و این اعتقاد به وجود آمد که در زمان کوتاهی، علم معماری باید به یک علم اجتماعی، به خوبی یک علم فیزیکی و فنی تبدیل شود. (Gifford, 2007, 2). رابرت گیفورد، پژوهش‌های پراکنده انجام شده در مورد تأثیر محیط ساختمان‌های بلند مرتبه بر ابعاد رفتاری و روان‌شناختی ساکنان آن‌ها را که در نقاط مختلف دنیا انجام شده را تحلیل و جمع بندی کرده و در گزارشی اعلام می‌کند که: «اقامتگاه‌های بلندمرتبه، حداقل شش نوع ترس را به وجود می‌آورند. اولین مورد این است که امکان خودکشی یا سقوط از پنجره به بیرون وجود دارد.

دوم، شاید به نظر مهم‌بل بیاید ولی واقعیت دارد که بعضی ساکنان بیم دارند که در یک آتش سوزی گرفتار شوند. معمولاً در این ساختمان‌های بلند مرتبه زمان بیشتری طول می‌کشد تا بتوان به خیابان دسترسی پیدا کرد. سوم، نگرانی درباره‌ی استحکام ساختمان هنگام زلزله است. چهارم، در دوره‌هایی ساکنان از این که ساختمان‌شان مورد هجوم واقع شوند می‌ترسند. پنجم، تعداد زیادی از ساکنان معتقدند که بیگانگان حداقل نیمی از فضاهای عمومی آن‌ها را اشغال می‌کنند. این ترس از بیگانگان منجر به جرم و جنایت می‌شود. در واقع، یک نوع نبود حمایت اجتماعی احساس می‌شود. این واقعیت که بسیاری از ساختمان‌های بلند، ورودی‌هایی با کیوسک‌ها و نگهبان‌های مختلف دارند، اثبات می‌کند که این ترس واقعاً وجود دارد. ششم، تعداد زیاد مردم در یک ساختمان، خطر مبتلا شدن به بیماری‌های مسری از سوی دیگران را افزایش می‌دهد. برای مثال وقتی تمام مردم هوای لابی ورودی، دستگیره‌های در و دکمه‌های آسانسور را به یکدیگر به طور مشترک استفاده می‌کنند. شاید هیچ یک از این ترس‌ها واقعی نباشند. شاید آن‌ها فقط به دلیل این که بسیاری از مردم، بسیار نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند و ترس خود را شفاهی یا غیر شفاهی به هم انتقال می‌دهند، به سادگی نمایان شده و شاید در عوض پیامدهای منفی دیگری برای ساکنین ساختمان‌های بلند نسبت به ساکنین خانه‌های تک واحدی یا کم واحد اتفاق نیفتد. در مورد جنبه‌های ادراکی محیط، مطالعه‌ای درباره‌ی یک خوابگاه نشان داده که ساکنان طبقات بالاتر، اتاق‌هایشان را که همه یک اندازه بودند، بزرگتر احساس می‌کردند.

یک بررسی مشابه در مجتمع خوابگاهی یک دانشگاه دیگر نشان داد که مردان و زنان تجربیات متفاوتی در این زمینه دارند. زنان، اتاق‌های طبقات بالاتر را جادراتر ولی مردان کوچک‌تر تصور می‌کردند. همچنین مطالعاتی وجود دارند که مشکلات رفتاری کودکان در ساختمان‌های بلندمرتبه را نسبت به ساختمان‌های کوتاه‌مرتبه بیشتر نشان می‌دهد؛ ولی مطالعات دیگری نیز وجود دارد که تفاوتی را بین رفتار کودکان در هر دو نوع ساختمان به نمایش نمی‌گذارند. پس نتایج قابل تعمیم نیستند. در این زمینه یک بررسی جدید نشان می‌دهد که رابطه عمیقی بین شرایط فیزیکی مسکن و مشکلات رفتاری کودکان وجود دارد (Gifford & Lacombe, 2006). که از طریق ارتباط با فضای سبز اصلاح شده، به این معنی که ممکن است طبیعت، ارتباط بین زندگی در ساختمان‌های بلند و مشکلات رفتاری را تعدیل کند. یک تحقیق در ژاپن نشان داد که پیشرفت و رشد کودکان زیر ۷ سال در طبقات بالاتر از پنجاه متر در ساختمان‌های بلند مرتبه، نسبت به کودکانی که در طبقات پایین‌تر هستند، دچار تأخیر می‌شود. پیشرفت در مهارت‌های گوناگونی مثل لباس پوشیدن، کمک کردن، رفتن به دستشویی و... آهسته‌تر بود. اما یک مطالعه‌ی دیگر در هند مشخص کرد که مشکلات بچه‌ها به تنهایی تابعی از زندگی در ساختمان‌های بلند نیست.

“به نظر می‌رسد که محدودیت‌های بوم شناختی جامعه، ساختمان‌های بلند، خیابان‌های نا امن، فضاهای باز هراس انگیز، همه توطئه‌هایی علیه تمایل طبیعی بچه‌های شهری برای بازی با شادی‌های ذاتی است” (Evans, 2003 به نقل از گیفورد، ۲۰۰۷). همچنین در زمینه‌ی اثر ساختمان‌های بلندمرتبه روی رفتار ساکنان، مطالعات متعدد انجام شده نشان دادند که حمایت و مشارکت اجتماعی با زیاد شدن ارتفاع ساختمان کاهش پیدا کرد. دانشجویانی که در ساختمان‌های کوتاه زندگی می‌کردند، نسبت به دانشجویان ساختمان‌های بلند، اظهار کردند که آن‌ها اشتیاق بیشتری برای پیشنهاد کمک به دیگران را دارند. در زمینه‌ی ارتباطات اجتماعی، هم ارتباطات داخل یک خانه و هم ارتباطات بین همسایه‌ها در یک ساختمان بلندمرتبه مطرح است. در یک بازبینی، ساکنان ساختمان‌های بلند ارتباطات اجتماعی ضعیف‌تر نسبت به ساکنان ساختمان‌های کوتاه‌تر داشتند (Korte & Huismans, 1983). یک بررسی در مورد الگوهای دوستی در داخل ساختمان‌های بلند نشان داد که مجاورت (همسایگی) یک عامل تعیین کننده‌ی مهم در تعاملات اجتماعی است (Bochner, Duncan, Kennedy & Orr, 1976).

گیفورد نتیجه‌ی مرور بر تحقیقات روان‌شناسانه در مورد تأثیر محیط برج‌های مسکونی را بر ساکنانش چنین بیان کرده که: گزارش‌های بیان شده آزمایشی هستند، چرا که شواهد هنوز و ناقص و ناکامل هستند ولی بعضی نتایج دریافته‌ها مطمئناً استوارترند. مطالعات بسیار کمی تجربه‌ی ادراک ساکنان منازل بلندمرتبه را از مسکن خود آزمایش کرده‌اند و در این بین، شواهدی نشان می‌دهند که اندرونی بلندتر، بزرگ‌تر به نظر می‌رسد، هرچند که این موضوع فقط برای زنان درست به نظر می‌آید. شواهد نشان می‌دهند که اغلب، رضایتمندی از ساختمان‌های بلند بعد از انواع دیگر کوتاه‌تر قرار دارد. شواهد درباره‌ی ارتباط خودکشی و ساختمان‌های بلند، هم سو نمی‌باشند، اما این نتیجه وجود دارد که ساختمان‌های بلند، مرتبط با نرخ‌های بالاتری از خودکشی هستند. همه‌ی مطالعات نشان داده‌اند که کودکان در ساختمان‌های بلند، مشکلات رفتاری بیشتری دارند. درباره‌ی جرایم نیز، تحقیقات نشان می‌دهند که جرایم در ساختمان‌های بلند بیشتر از ساختمان‌های کوتاه می‌باشد. عمده‌ی کلام شواهد درباره‌ی روابط اجتماعی این است که ساکنان ساختمان‌های بلندمرتبه با ساکنین بسیار دیگری مواجه می‌شوند، عده بسیاری را می‌شناسند یا درباره‌ی آنان می‌دانند، ولی دوستی‌های کمتری بین آن‌ها شکل می‌گیرد. (Gifford, 2007, 17)

– یافته‌ها

روش پژوهش

هدف از این پژوهش کشف ابعاد یک مجموعه مسکونی براساس رویکرد روان‌شناسی محیطی در شهر اهواز می‌باشد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد جامعه آماری این پژوهش شهر اهواز و نمونه آماری منازل تایپ B شهرک مسکونی نفت اهواز می‌باشد. پرسشنامه به نقش سه پارامتر موثر بر فضای مسکونی به وسیله طیف لیکرت اعتبار می‌دهد. پرسشنامه میان ۲۳۳ نفر به صورت تصادفی در میان ساکنین منازل تایپ B ارائه گردید. پس از آن در نرم افزار آماری SPSS وارد گشت که در گام اول به تحلیل الویت بندی گویه‌ها پرداخته و آن‌ها را مورد نقد قرار دادیم. بعد از آن با استفاده از آزمون همبستگی پیراسون و رگرسیون خطی ارتباط سه پارامتر مشخص گردید. در انتها با استفاده از نتایج حاصل گشته فرضیه‌های پژوهش را با استفاده از آزمون T-Test در نرم افزار آماری SPSS مورد سنجش قرار دادیم تا بر آن باشیم درستی و نادرستی فرضیه‌های پژوهش را مشخص نماییم.

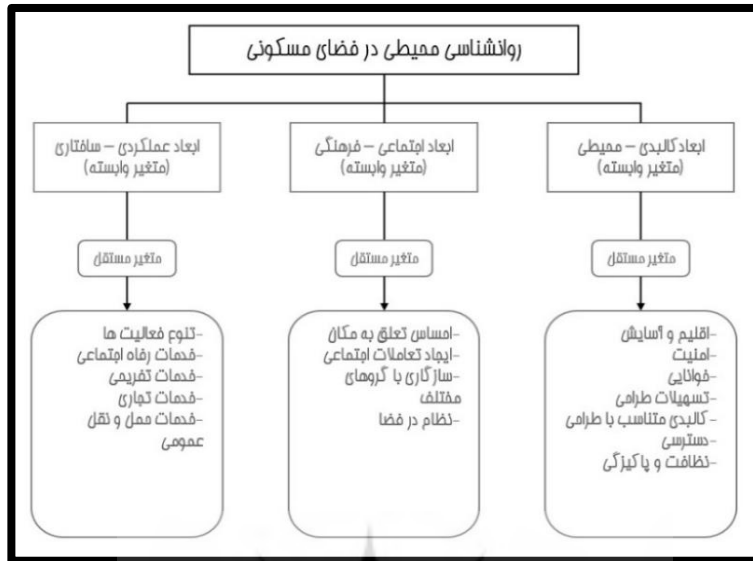
محدوده و قلمرو پژوهش

شهرک نفت مساحت آن حدود ۳۳۸ هکتار می‌باشد و متعلق به شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب بوده و با داشتن ۲۰۰۰ واحد مسکونی به همراه ۱۲۰۰۰۰ متر مربع به همراه مراکز آموزشی، اداری، درمانی و فرهنگی در ۶ فاز مختلف است. منازل شهرک نفت در سه تایپ طراحی شده که شامل منازل آپارتمانی، منازل تایپ C و منازل تایپ B می‌باشد. در این پژوهش نمونه آماری منازل تایپ B می‌باشد که یکی از بزرگترین منازل ویلایی موجود در شهرک نفت با دارا بودن ۸۹۰ متر مربع زیربنا و ۳۱۵ مترمربع بنا یکی از با کیفیت‌ترین منازل ویلایی ساخته شده می‌باشد. لذا اکثر کارمندان دارای سنین بالا و نزدیک به بازنشستگی بوده و میانگین سنی فرزندان آنان نیز از ۲۲ سال به بالا گزارش شده است. این منازل دارای ۴ خواب، یک حمام، یک پذیرایی مهمان، ۳ سرویس بهداشتی و ۳ حمام، یک آشپزخانه

و ۲ حیاط یکی درب جلو و دیگری پشت منازل می‌باشند.

متغیرها

فاکتورهای طراحی یک مجموعه مسکونی بر پایه اصول روان‌شناسی محیطی را می‌توان در قالب ۳ مولفه اصلی، شامل: مولفه کالبدی محیطی، اجتماعی-فرهنگی، عملکردی-ساختاری تقسیم بندی می‌گردد. می‌توان گفت که مولفه های اصلی ذکر شده به نوعی متغیر وابسته بوده و فاکتورهای طراحی متعلق به آن‌ها نیز به نوعی متغیر مستقل قلمداد می‌شود.



تصویر ۱: متغیرهای پژوهش، ماخذ: نگارنده

-تحلیل یافته‌ها

تحلیل یافته‌ها حاصل از متغیر اجتماعی-فرهنگی

جدول ۱: آمار توصیفی متغیر اجتماعی-فرهنگی، ماخذ: نگارنده

گویه	میانگین	انحراف معیار	فراوانی								
			بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد				
۱	۲/۹۱	۱/۲۵۰	۴۰	۲۰/۶٪	۴۸	۲۶/۲٪	۶۱	۲۵/۸٪	۶۰	۱۰/۳٪	۲۴
۲	۴/۰۹	۱/۰۵۵	۳	۸/۲٪	۱۹	۱۹/۳٪	۴۵	۲۳/۲٪	۵۴	۴۸/۱٪	۱۱۲
۳	۴/۳۹	۰/۷۴۷	۳	۰/۹٪	۲	۵/۶٪	۱۳	۴۲/۱٪	۹۸	۵۰/۲٪	۱۱۷
۴	۴/۷۴	۳/۲۵۷	-	۳/۰٪	۷	۴/۷٪	۱۱	۲۷/۹٪	۶۵	۶۴/۴٪	۱۵۰
۵	۴/۰۵	۰/۹۰۶	۲	۶/۴٪	۱۵	۱۴/۲٪	۳۳	۴۴/۲٪	۱۰۳	۳۴/۳٪	۸۰

از جدول ۱ میتوان نتایج زیر را استنباط کرد:

-در محدوده منطقه منازل تایپ B، ۵۲ درصد پاسخگویی متوسط و زیاد از میزان تعاملات اجتماعی نسبتا خوبی برخوردار است.

-این منطقه با ۴۸/۱ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و همچنین ۲۳/۲ درصد پاسخگویی زیاد از فضای مناسب برای بازی کودکان رضایت دارند.

-آمار توصیفی این منطقه با درصد پاسخگویی بسیار زیاد و همچنین ۴۲/۱ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که ساکنین نسبت به خانه و محیط زندگی خود احساس تعلق دارند.

-این منطقه با ۶۴/۴ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۲۷/۹ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که ساکنین محل زندگی خود را امن احساس می‌کنند.

-آمار توصیفی این منطقه با ۴۴/۲ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۳۴/۳ درصد پاسخگویی بسیار زیاد نشان می‌دهد که خیابان مناسب برای فعالیت‌های افراد با سنین

مختلف (کودکان تا کهن سالان) می‌باشد.

در بین گویه های طراحی شده برای متغیر اجتماعی-فرهنگی، گویه ۴ (محیط زندگی خود را تا چه اندازه امن احساس می‌کنید؟) با میانگین ۴/۵۴ و انحراف

معیار ۰/۷۲۵ از دیدگاه ساکنین حائز اهمیت بسیار است و گویه ۱ (همسایگان خود را در طول روز به چه میزان ملاقات می‌کنید؟) میانگین آن بر روی طیف لیکرت

۲/۹۱ و انحراف معیار آن ۱/۲۵۰ می‌باشد که نشان می‌دهد اولویت پایین این گویه در متغیر اجتماعی-فرهنگی می‌باشد.

تحلیل یافته‌های حاصل از متغیر عملکردی-ساختاری

جدول ۲: آمار توصیفی متغیر عملکردی-ساختاری، ماخذ: نگارنده

گویه	میانگین	انحراف معیار	فراوانی								
			بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد				
۶	۳/۸۱	۰/۹۸۶	۴	۱/۷٪	۱۸	۲۶/۲٪	۶۱	۳۶/۵٪	۸۵	۲۷/۹٪	۶۵
۷	۲/۹۰	۱/۴۰۷	۵۳	۲۲/۷٪	۵۱	۲۱/۹٪	۲۹	۱۲/۴٪	۶۷	۱۴/۲٪	۳۳

۱۳۲	۵۶/۷٪	۸۰	۳۴/۳٪	۱۵	۶/۴٪	۶	۲/۶٪	-	-	۰/۷۳۰	۴/۴۵	۸
۱۵۵	۶۶/۵٪	۵۸	۲۴/۹٪	۱۱	۴/۷٪	۹	۳/۹٪	-	-	۰/۷۶۰	۴/۵۴	۹
۶۷	۲۸/۸٪	۷۵	۳۲/۲٪	۶۲	۲۶/۶٪	۲۵	۱۰/۷٪	۱/۷	۴٪	۱/۰۴۰	۳/۷۶	۱۰

از جدول ۲ می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

-در محدوده منطقه منازل تایپ B با ۳۶/۵ درصد پاسخگویی زیاد و ۲۷/۹ درصد پاسخگویی بسیار زیاد از میزان دسترسی آسان به حمل و نقل عمومی خوبی برخوردار است.

-در این منطقه با ۲۸/۸ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که فعالیت نسبت کمی در خیابان اتفاق می‌افتد.

-آمار این منطقه با ۵۶/۷ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۳۴/۳ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که وجود کاربری آموزشی در همجواری منازل، موجب رضایت ساکنین گشته است.

-آمار توصیفی در این منطقه با ۶۶/۵ درصد پاسخگویی بسیار زیاد نشان می‌دهد که از خدمات اجتماعی - فرهنگی و امکانات ورزشی خوبی در همجواری منازل برخوردار است و موجب رضایت ساکنین می‌باشد.

-در این منطقه ۳۲/۲ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که منازل از همجواری با مراکز خرید و فروشگاهها نسبتا خوبی برای مایحتاج عمومی ساکنین برخوردار می‌باشد.

در بین گویه های طراحی شده برا متغیر عملکردی - ساختاری گویه ۹ (تا چه حد از خدمات اجتماعی - فرهنگی و امکانات ورزشی محل سکونت خود بهره‌مند هستید؟) با میانگین آن بر روی طیف لیکرت ۴/۵۴ و انحراف معیار ۰/۷۶۰ از دیدگاه ساکنین بسیار حائز اهمیت است و رضایت بالایی از این خدمات دارند و گویه ۷ (تا چه اندازه در فضای خیابان فعالیت های مختلف اتفاق می‌افتد؟) با میانگین ۲/۹۰ و انحراف معیار ۱/۴۰۷ نشان دهنده اولویت پایین این گویه بوده است.

تحلیل یافته‌های حاصل از متغیر کالبدی-محیطی

جدول ۳: آمار توصیفی متغیر کالبدی-محیطی، ماخذ: نگارنده

گویه	میانگین	انحراف معیار	فراوانی			
			بسیار کم	کم	متوسط	زیاد
۱۱	۴/۲۹	۰/۸۳۱	-	-	۲۶	۱۱۴
۱۲	۳/۸۴	۱/۰۵۸	۶	۲۱	۵۳	۷۵
۱۳	۳/۸۲	۱/۰۶۴	۴	۳۰	۴۲	۷۲
۱۴	۴/۶۳	۰/۵۱۱	-	-	۳	۱۴۹
۱۵	۳/۹۹	۰/۹۹۶	۴	۱۲	۵۶	۹۰

از جدول ۳ می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

-آمار در محدوده منطقه منازل تایپ B با ۴۸/۹ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۳۵/۶ درصد پاسخگویی زیاد نشان می‌دهد که نور و روشنایی در خیابان، نظارت و کنترل به وسیله نگرانی باعث بالا رفتن حس امنیت در ساکنین شده و موجب رضایت گردیده است.

-در این منطقه با ۳۳/۵ درصد پاسخگویی زیاد و ۳۲-۲ درصد پاسخگویی بسیار زیاد دارای کف پوش مناسب برای عابرین پیاده می‌باشد.

-در منازل تایپ B با ۳۶/۵ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۳۰/۹ درصد پاسخگویی بسیار زیاد ساکنین از دریافت نور در منازل خود رضایت دارند.

-آمار توصیفی در این منطقه با ۶۳/۹ درصد پاسخگویی بسیار زیاد نشان می‌دهد که ساکنین از تمیزی خیابان و فضاهای عمومی رضایت بالایی دارند.

-در منازل تایپ B با ۳۸/۶ درصد پاسخگویی بسیار زیاد و ۳۰/۵ درصد پاسخگویی زیاد، اتاق های خواب را متناسب با نیازهای خود می‌دانند.

در بین گویه های طراحی شده برای متغیر کالبدی - فرهنگی گویه ۱۴ (تا چه میزان از خیابان و فضای عمومی پیرامون خالی از زباله رضایت دارید؟) با میانگین ۴/۶۳ و انحراف معیار ۰/۵۱۱ از دیدگاه ساکنین بسیار مهم بوده و رضایت خود در این باره اعلام کرده‌اند و در این میان گویه ۱۳ (تا چه مقدار نور طبیعی برای استفاده در طول روز در فضای خانه رضایت دارید؟) با میانگین آن بر روی طیف لیکرت ۳/۸۲ و انحراف معیار ۱/۰۶۴ نشان می‌دهد که در بین گویه ها از اولویت پایین‌تری برخوردار است.

رابطه بین عامل‌ها

برای تعیین رابطه بین عامل‌ها می‌توان از جدول همبستگی استفاده کرد. این جدول تعیین کننده رابطه مستقیم یا معکوس عامل‌ها و میزان عددی تاثیر آن‌ها بر یکدیگر است. که در این پژوهش از همبستگی پیرسون در نرم افزار SPSS استفاده شده است.

تحلیل همبستگی بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و عملکردی - ساختاری

جدول ۴: همبستگی بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و عملکردی - ساختاری (ماخذ: نگارنده)

		اجتماعی - فرهنگی	
اجتماعی - فرهنگی	Pearson Correlation	1	0.268**
	Sig. (2-tailed)		0.000
	N	233	233
عملکردی - ساختاری	Pearson Correlation	0.268**	1
	Sig. (2-tailed)	0.000	
	N	233	233

** . correlation is significant at the 0/01 level (2-tailed)

از جدول ۴ می‌توان استنباط کرد:

شدت رابطه (pearson correlation) برابر با ۰/۲۶۸ و سطح معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. پس با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که با اطمینان ۹۹٪ و سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و عملکردی - ساختاری رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

تحلیل همبستگی بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی

جدول ۵: همبستگی بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی، ماخذ: نگارنده

		اجتماعی - فرهنگی	کالبدی - محیطی
اجتماعی - فرهنگی	Pearson Correlation	1	0.229**
	Sig. (2-tailed)		0.000
	N	233	233
کالبدی - محیطی	Pearson Correlation	0.229**	1
	Sig. (2-tailed)	0.000	
	N	233	233

** . correlation is significant at the 0/01 level (2-tailed)

از جدول ۵ می‌توان استنباط کرد:

شدت رابطه (pearson correlation) برابر با ۰/۲۲۹ و سطح معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. پس با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت با اطمینان ۹۹٪ و سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

تحلیل همبستگی بین متغیر عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی

جدول ۶: همبستگی بین متغیر عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی، ماخذ: نگارنده

		عملکردی - ساختاری	کالبدی - محیطی
عملکردی - ساختاری	Pearson Correlation	1	0.525**
	Sig. (2-tailed)		0.000
	N	233	233
کالبدی - محیطی	Pearson Correlation	0.525**	1
	Sig. (2-tailed)	0.000	
	N	233	233

** . correlation is significant at the 0/01 level (2-tailed)

از جدول ۶ می‌توان استنباط کرد:

شدت رابطه (pearson correlation) برابر با ۰/۵۲۵ و سطح معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. پس با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت که با اطمینان ۹۹٪ و سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ بین متغیر عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ضریب رگرسیون

آزمون رگرسیون برای بررسی فرضیات علی با فرض نرمال بودن داده‌ها استفاده می‌گردد. ضرایب رگرسیون استخراج شده در تعیین رابطه فرمولی بین عامل‌ها و نسبت دقیق آن‌ها به یکدیگر کاربرد دارند. این ضرایب از جدول تعیین رگرسیون بین مولفه‌ها قابل استخراج می‌باشد. در این پژوهش از رگرسیون خطی (دومتغیر) با استفاده از SPSS استفاده شده است.

ضریب رگرسیون موجود بین متغیر اجتماعی فرهنگی و عملکردی - ساختاری

از جدول ۷ می‌توان میزان تاثیر گذاری متغیر اجتماعی - فرهنگی بر متغیر ساختاری - عملکردی، معناداری این اثر گذاری و معادله رگرسیونی را دریافت نمود. پس با نتایج بدست آمده می‌توان استنباط کرد:

عدد ثابت رگرسیون (constant) برابر با ۲/۵۶۷ و عملکردی - ساختاری که نشان دهنده ضریب رگرسیون بین متغیرهاست برابر با ۰/۳۷۸ و معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. در نتیجه ضریب رگرسیون (۰/۳۷۸) بزرگتر از ضریب استاندارد (۰/۲۶۸) و معناداری (sig) برابر با ۰/۰۰۰ (کوچکتر از ۰/۰۵) می‌باشد، بنابراین متغیر عملکردی - ساختاری با متغیر اجتماعی - فرهنگی رابطه مستقیم و معناداری دارد.

جدول ۷: میزان رگرسیون موجود بین دو متغیر اجتماعی - فرهنگی و عملکردی - ساختاری، ماخذ: نگارنده

Model	Unstandardized B	Coefficients std. Error	Standardized coefficients beta	t	Sig.
(constant)	۱2.567	0.351		7.307	0.000
عملکردی - ساختاری	0.378	0.089	0.268	4.225	0.000

a. Dependent variable: اجتماعی - فرهنگی

ضریب رگرسیون موجود بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی

از جدول ۸ می‌توان میزان تاثیر گذاری متغیر اجتماعی - فرهنگی بر متغیر کالبدی - محیطی، معناداری این اثر گذاری و معادله رگرسیونی را دریافت نمود. پس با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان استنباط کرد:

عدد ثابت رگرسیون (constant) برابر ۲/۵۷۴ و کالبدی - محیطی که نشان دهنده ضریب رگرسیون بین متغیرهاست برابر با ۰/۳۵۵ می‌باشد (ضریب استاندارد beta برابر با ۰/۲۲۹) مقدار t برابر ۳/۵۷۱ و معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. در نتیجه ضریب رگرسیون (۰/۳۵۵) بزرگتر از ضریب استاندارد (۰/۲۲۹) و معناداری (sig) برابر با ۰/۰۰۰ (کوچکتر از ۰/۰۵) می‌باشد. بنابراین بین متغیر کالبدی - محیطی و اجتماعی - فرهنگی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. جدول ۸: میزان رگرسیون موجود بین متغیر اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی، ماخذ: نگارنده

Model	Unstandardized B	Coefficients std. Error	Standardized coefficients beta	t	Sig.
(constant)	2.574	0.413		6.239	0.000
کالبدی - محیطی	0.335	0.100	0.229	3.571	0.000

a. Dependent variable: اجتماعی - فرهنگی

ضریب رگرسیون موجود بین متغیر ساختاری - عملکردی و کالبدی - محیطی

از جدول ۹ می‌توان میزان تاثیرگذاری متغیر عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی، معناداری این اثرگذاری و معادل رگرسیونی را دریافت نمود. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان استنباط کرد:

عدد ثابت رگرسیون (constant) برابر ۱/۵۱۱ و کالبدی - محیطی برابر با ۰/۵۷۹ می‌باشد (ضریب استاندارد beta برابر با ۰/۵۲۵). مقدار t برابر ۹/۳۷۰ و معناداری (sig) برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد. در نتیجه ضریب رگرسیون (۰/۵۷۹) بزرگتر از ضریب استاندارد (۰/۵۲۵) و معناداری (sig) برابر با ۰/۰۰۰ (کوچکتر از ۰/۰۵) می‌باشد. بنابراین متغیر عملکردی - ساختاری و اجتماعی - فرهنگی رابطه مستقیم و معناداری با یکدیگر دارند.

جدول ۹: میزان رگرسیون موجود بین دو متغیر عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی، ماخذ: نگارنده

Model	Unstandardized B	Coefficients std. Error	Standardized coefficients beta	t	Sig.
(constant)	1.511	0.256		5.905	0.000
کالبدی - محیطی	0.579	0.062	0.525	9.370	0.000

a. Dependent variable: عملکردی - ساختاری

با توجه به جداول تحلیل‌های استخراج شده می‌توان به این نتیجه رسید که عوامل کالبدی، همانند امنیت، خوانایی و دسترسی‌ها تاثیر به سزایی بر ایجاد فعالیت‌های مختلف، روابط اجتماعی در فضاهای عمومی دارند و برعکس با اجتماع پذیرنده فضای و ایجاد فعالیت‌های مختلف، عوامل کالبدی همچون امنیت تحت تاثیر قرار گرفته و ارتقا می‌یابد.

بررسی فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مطالعات و مشاهدات در ابتدای پژوهش، در این قسمت قصد داریم تا با بیان فرضیه‌های پژوهش، به طور خلاصه به ارائه نتایج بدست آمده مرتبط با فرضیه‌ها بپردازیم.

فرضیه اصلی پژوهش

- به نظر می‌رسد با استفاده از اصول روان‌شناسی محیطی می‌توان به طراحی مطلوب در فضای مسکونی شهر اهواز دست یافت.

داده‌های بدست آمده از پرسشنامه بیانگر این امر بود که تمامی سوالات و در واقع ابعاد یک مجموعه مسکونی براساس رویکرد روان‌شناسی محیطی می‌توان در قالب ۳ ابعاد اصلی تاثیر گذار، تقسیم بندی گردند. این سه در پژوهش به نام ابعاد اجتماعی - فرهنگی، عملکردی - ساختاری و کالبدی - محیطی عنوان شدند که پس از آزمون همبستگی و رگرسیون دریافتیم که این ابعادها بر یکدیگر تاثیر و رابطه مستقیم دارند. در نتیجه می‌توان بیان نمود که با استفاده از این ابعاد که چند نمونه از متغیرهای روان‌شناسی محیطی می‌باشند به طراحی مطلوب در فضای مسکونی شهر اهواز دست یافت.

فرضیه‌های فرعی پژوهش

- به نظر می‌رسد محیط مسکونی شهرک نفت اهواز از امکانات مختلفی همانند زیر ساخت‌ها، فضاهای سبز و تسهیلات بهداشتی و آموزشی برخوردار است که تاثیر مطلوبی بر کیفیت این محیط‌ها دارند. زیرا به نیازهای ساکنین خود پاسخ می‌دهند. با توجه به نتایج بدست آمده از دسته بندی گویه‌های پرسشنامه و عوامل مرتبط با آنها، ابعاد عملکردی - ساختاری با عوامل ذکر شده در این فرضیه مطابقت دارد که برای اثبات نمودن این امر از آزمون t-test با نرم افزار SPSS استفاده می‌نمایم.

جدول ۱۰: آزمون t-test متغیر عملکردی، ماخذ: نگارنده

میانگین	میانگین مفروض	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
3.8910	3	23.902	232	0.000

از جدول ۱۰ می‌توان اینگونه استنباط کرد:

همانطور که مشاهده می‌شود، مقدار t در سطح معناداری، معنادار می‌باشد ($p < 0.05$) لذا بین میانگین بدست آمده و میانگین فرضی، تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین برابر ۳/۸۹۱ می‌باشد و از میانگین مفروض (۳) بیشتر است لذا می‌توان نتیجه گرفت محیط مسکونی شهرک نفت اهواز از امکانات مختلفی، همانند فضای سبز و تسهیلات آموزشی و بهداشتی برخوردار است که تاثیر مطلوبی بر کیفیت این محیط دارد و موجب رضایت ساکنین در این منطقه می‌شود.

- به نظر می‌رسد عوامل روان‌شناختی فردی، سازمانی، کالبدی - معماری و نمادین بر رفتار در محیط پیرامون اثرگذار است و تاثیر عمیقی بر خلق و خوی، عملکرد کاری و حتی سلامت جسمانی ساکنین دارد.

با توجه به نتایج بدست آمده از دسته بندی گویه های پرسشنامه و عوامل مرتبط با آن‌ها، ابعاد اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - محیطی با عوامل عنوان شده در این فرضیه مطابقت دارد که برای اثبات این امر از آزمون t-test با نرم افزار SPSS استفاده می‌نمایم.

جدول ۱۱: آزمون t-test متغیر اجتماعی-فرهنگی و کالبدی-محیطی، ماخذ: نگارنده

میانگین	میانگین مفروض	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری	فرهنگی - اجتماعی
4.036	3	19.719	232	0.000	فرهنگی - اجتماعی
4.113	3	32.924	232	0.000	کالبدی - محیطی

همانگونه که مشاهده می‌شود مقادیر t در سطح معنادار می‌باشند ($p < 0.05$) لذا بین میانگین های بدست آمده و میانگین مفروض، تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین های بدست آمده برابر با $4/0.36$ و $4/1.13$ می‌باشد و از میانگین فرضی (۳) بیشتر هستند لذا می‌توان نتیجه گرفت عوامل روانشناختی، کالبدی، سازمانی و... در محیط پیرامون اثر گذار است و تاثیر عمیقی بر خلق و خوی، حس تعلق به مکان و روابط اجتماعی بین مردم دارد.

نتیجه گیری

در روان شناسی محیطی به تاثیر متقابل رفتار، عوامل و شرایط فیزیکی معماری و فضاهای محیط پیش از دیگر جنبه ها اهمیت داده است. با توجه به این رویکرد، خانه باید فضایی به یاد ماندنی، سرزنده و منحصر به فردی که در آن سکونت دارد باشد، پس کیفیت فضایی آن باید به گونه‌ای باشد که فرد به آن تعلق داشته و هویت فرد خود را در آن باز یابد تا در آن به آسایش برسد.

شرط لازم برای داشتن یک معماری خوب و رسیدن به مکان های زنده و جاودانه، شناخت زندگی است. بنابراین معماران علاوه بر اینکه باید ویژگی‌های آن نوع از زندگی که قرار است در آن مکان رخ دهد را بشناسند، باید به تصویری از زندگی بهتر در آن مکان نیز واقف باشند. دانش روانشناسی محیطی بر بررسی تاثیر مثبت یا منفی محیط مصنوع بر رفتار انسان‌ها با انعکس می‌پردازد. در نتیجه، رویکرد روان شناسی محیطی سبب افزایش حس رضایتمندی ساکنان و افزایش کیفیت محیطهای مسکونی می‌شود که خود باعث بالا رفتن سطح کیفیت زندگی ساکنین می‌شود. بر این اساس، طراحی و ساخت محیط های مسکونی با کیفیت منوط به شناخت عوامل موثر در میان رضایتمندی ساکنین و درک رابطه بین آن‌ها می‌باشد. این گونه مجموعه مسکونی جذابیت های قابل ملاحظه ای دارند چرا که به علت توازنی که بین جامعه و ساکنین برقرار می‌سازند، هر خانواده علاوه بر زندگی شخصی خود، زندگی اجتماعی موفق نیز خواهد داشت. طبق مطالب بیان شده، می‌توان ادعا نمود ارتباط نزدیک طراحان و کاربران محیط و به دنبال آن آگاهی از نیازها و انگیزه‌های مورد نیاز مصرف کنندگان، یکی از مهمترین رموز پایداری و جاودانگی بنای ساخته شده می‌باشد. روان شناسی محیطی با ماهیت میان رشته‌ای، تنها علمی است که به طور مشخص سعی بر آن دارد تا به کمک یافته‌های خود به تحلیل ارتباط میان محیط ساخته شده توسط طراحان و رفتار مصرف کنندگان آن محیط بپردازد. در این راستا با طراحی بناهایی که اصول پایداری در فرآیند طراحی آن مورد توجه قرار می‌گیرد می‌توان موقعیت منحصر به فردی را جهت مداخله عناصر مثبت طبیعی مناسب، چشم انداز طبیعی و پوشش گیاهی و فضای سبز در محیط های داخلی، ارتقا سلامت فردی و اجتماعی کاربران در شهرا ایجاد کرد.

منابع

- حسینی، سپیده، مهر ۱۳۹۵، ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع مسکونی با رویکرد روانشناسی محیط، نمونه موردی: طراحی مجتمع مسکونی در شهر آمل
- عسکری کاشان، وحید، شهریور ۱۳۹۵، طرح مجموعه مسکونی کاشان با تاکید بر نسبت روانشناسی محیط و معماری
- دیانتی کناری، محمدحسین، مرداد ۱۳۹۶، بررسی الگوهای معمارانه در فرآیند طراحی با رویکرد روانشناسی محیطی
- بزرگ زاده، علی رضا - امامقلی، عقیل، اردیبهشت ۱۳۹۶، بررسی روانشناسی محیط در طراحی فضاهای عمومی در راستای ارتقای تعاملات اجتماعی
- صالح پور، علی - غلامی پور، مسعود، بهمن ۱۳۹۵، بررسی روانشناسی محیطی در طراحی مجتمع مسکونی
- جواد مرادی، محمد - روستا آزاد، محمد، آذر ۱۳۹۴، بررسی عوامل تاثیر گذار بر پایداری اجتماعی در مجتمع های مسکونی، نمونه موردی: مجتمع مسکونی نگین واقع در جهانشهر کرج
- احمدی، احمد میرزا - سید الماسی، مهدی، تاثیر روانشناسی محیطی در طراحی مجتمع های مسکونی پایدار با حس تعلق به مکان
- شیری، شیرین - میرزاده، مونا، تیر ۱۳۹۸، تاثیر نور بر خلق و خو و روان انسان در معماری داخلی
- اطیانی، سهیل - دباغ، امیر مسعود، شهریور ۱۳۹۸، تحلیل و بررسی تاثیر دانش روان شناسی محیطی در طراحی فضاهای مسکونی نمونه موردی: مجتمع مسکونی زیتون اصفهان
- نمازیان، علی - قارونی، فاطمه، حلقه گمشده روانشناسی محیط در آموزش معماری
- اقبال، همایون - صرمی، حمیدرضا، زمستان ۱۳۹۵، درآمدی بر روانشناسی محیط و کارکرد آن در معماری و طراحی شهری
- مرتضوی، نسترن و همکاران، آذر ۱۳۹۴، روانشناسی مجتمع مسکونی از نظر حس خلوت نمونه موردی: مجتمع فرهنگیان بابلسر
- امامقلی، عقیل و همکاران، روانشناسی محیطی عرصه مشترک معماری و علوم رفتاری
- محبی سرشت، مرضیه سادات - امیدوار، قاسم، طراحی مجتمع مسکونی با رویکرد روانشناسی محیطی و توجه به باغ ایرانی و منظر شهری
- محمدی، احمد میرزا - تقی پور قصابی، بهزاد، طراحی مجتمع مسکونی پایدار با تاکید بر روانشناسی محیطی از بعد حس تعلق به مکان
- حاتمی، مژگان، مرداد ۱۳۹۴، کاربرد علم روانشناسی محیطی در معماری و طراحی شهری با تاکید به اصول و معیارهای طراحی مجتمع های مسکونی.
- فتواتی، ۱۳۹۲، طاهره، تحلیل جغرافیایی نابرابری های اجتماعی در شهر اهواز
- امیرجانی، رحمت اله، ۱۳۹۲، بررسی معماری منازل مسکونی شهرک نفت اهواز بر اساس رویکرد پاسخده ای

۱۹. مطلبی، قاسم (۱۳۸۰)، روان‌شناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری، نشریه علمی پژوهشی هنرهای زیبا، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۱۰
۲۰. گلبار، کوروش، ۱۳۸۶، مفهوم کیفیت سر زندگی در طراحی شهری
۲۱. گلبار، کوروش، ۱۳۷۸، کندوکاو در تعریف فضای شهری، صفحه، شماره ۳۲، دانشگاه شهید بهشتی تهران
۲۲. لنگ، جان، ۱۳۸۶، آفرینش نظریه معماری، دانشگاه شهید بهشتی تهران
۲۳. شاهچراغی، آزاده-بندر آباد، علیرضا، محاط در محیط (کاربرد روان‌شناسی محیطی در معماری و شهرسازی)
۲۴. -اشتگ، لیندا-ون دن برگ، اکنس-دگروت، جودی، مفاهیم پایه در روانشناسی محیطی
۲۵. نمازیان، علی، محیط و رفتار اجتماعی
۲۶. طالبیان، نیما-آتشی، مهدی-نی زاده، سیما، مجتمع مسکونی
۲۷. گیفورد، رابرت، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی محیطی
28. Cappan, D. (1972): mental health in hi-rise, ekistice, 33, 192, 196
29. Gifford, R, Lacombe, C. (2006): housing quality and childrens so cioemotional health, journal of housing and the built environment, 21
30. Gifford, Robert (2007): the consequences of liveng in high-rise building, architectural science review, volume 50.1. university of Sydney.
31. korte, c. huismans, s. (1983): source of assistance among residents of a dutch high-risa development, American journal of community psychology.
32. Bochner, s. duncan, r. kennedy, e. orr, f. (1976): acquaintance links between residents of a high rise building : an application of the small word method, journal of social psychology.

